

## درآمدی بر خوشنویسی در ایران باستان\*

تقدیم به دکتر بدرالزمان قریب

کمتر هنری را می توان سراغ گرفت که همچون خوشنویسی در نزد ایرانیان مسلمان از رواج و استمرار برخوردار بوده باشد. در خطاطی زبانهای فارسی و عربی انواع قلمها به میدان رقابت آمد و در آرایش بناها و کتابها و ظروف به کار رفت. این هنر تا امروز باروری خود را حفظ کرده و به ویژه خط نستعلیق دوره کمال را می پیماید. نقاشی - خط نیز از هنرهای نوینی است که بر باروری خطاطی گواهی می دهد و سبکی تازه از خط شکسته را نمایندگی می کند.

رواج خطاطی اسلامی شاید تا اندازه ای مرهون کم اعتنایی به سایر هنرهای تصویری مانند نقاشی و پیکرتراشی باشد. اما در نزد بسیاری ملل دیگر که با چنین محذوری روبه رو نبوده اند، خوشنویسی باز هنر والا و پرارجی تلقی می شده است. نقاشیهای آسیای شرقی با خطوط چینی و ژاپنی آراسته می شود و حتی پرده هایی که صرفاً از این نشانه های خطی عبارت است، هنوز آذین بخش خانه ها و مکانهای عمومی در فرهنگ خاور دور است. هیچ دور نیست که هنر نقاشی - خط ایران هم از همین سرچشمه الهام گرفته باشد. صنعت خوشنویسی ژاپنی که همعان با اقتباس ژاپنیان از خط چینی رواج یافت، صدها سال است که عبارات چینی و سوتراهای بودایی را همراه با اشعار ژاپنی موضوع قرار داده است. تصاویر و طومارها با هنر خطاطی آراسته می شد و هنر نگارش با قلم «فوده» برترین

\* این مقاله فصلی است از کتابت زبانهای ایرانی که به زودی در طهران منتشر خواهد شد.

سرگرمی درباریان و دبیران ژا بن قدیم بود.

خط اگر زیبا باشد ذائقه زیبا پسند را به خود می کشد، گوا این که انسان آن را نشناسد و زبان مورد کتابت را نداند. زیبایی خط ممکن است از شکل و ترکیب حروف در سبکی معین باشد، کما این که خمیدگیهای آرام نستعلیق و زاویه های تند خط کوفی هر یک در نوع خود چشم نواز است. یا آن که زیبایی در گرو توالی و صف آراییی یکپارچه حروف قرار می گیرد، مثل متون دستنویس (یا چاپی) یونانی و لاتینی و روسی و نیز خط میخی فارسی باستان که استحکام و سادگی خط آنها بیننده را به هوس خواندن می اندازد.

\*\*\*

با آن که خوشنویسی اسلامی و تاریخ آن مورد مطالعه همه جانبه اهل تحقیق بوده، به خوشنویسی ایرانیان باستان اعتنای شایسته ابراز نشده است. برای مثال مقاله مسبوط و محققانه ذیل مدخل Calligraphy در دایرة المعارف ایرانیکا تنها در باب خط فارسی دری ست - گویی خطاطی در ایران باستان واجد موضوعیت نیست.

اما با مراجعه به آثار خطی بازمانده از زبانهای قدیم ایران، دریافتن این نکته دشوار نیست که در نزد ایرانیان آن روزگار، همچون سایر ملتها، خط تنها مصرف کاربردی نداشته، بلکه زیبانویسی خود گونه ای نه کم اهمیت از هنر محسوب می شده و گاه با نقاشی توأم و همراه بوده است. درست است که خواندن و نوشتن در میانه عامه دوران باستان بسی کمتر از عهد اسلامی رواج داشته، اما این را نیز می دانیم که در عهد ساسانی دبیران از منزلتی والا بهره مند بودند و حرفه ایشان علاوه بر تبحر در فن بلاغت و انشای مکاتبات حساس، خوشنویسی را هم ایجاب می کرد.

خوشنویسی در حقیقت از نخستین شرایطی بود که بهترین دبیران واجد آن به دربار راه می یافتند و دبیرانی که در خط و خرد کم مایه تر بودند در خدمت فرمانروایان محلی ولایات در می آمدند. روایت شاهنامه از دبیران سرسلسله ساسانی چنین است:

به دیوانش کارا گهان داشتی	به بی دانشی کار نگذاشتی
بلاغت نگهداشتندی و خط	کسی کاو بدی چیره بر یک نقط
چو برداشتی آن سخن رهنمون	شهنشاه کردیش روزی فزون
کسی را که کمتر بدی خط و ویرا	ترقتی به دیوان شاه اردشیر
سوی کارداران شدندی به کار	قلم زن بمساندی بر شهریار <sup>۱</sup>

اهمیت احاطه دبیر ساسانی بر فن خوشنویسی به خصوص در رساله کوتاه خسرو کواتان و ریدک بازگوشده است. موضوع این رساله جوانی ست که به دربار خسرو بار می یابد و

در گفت و گو از فضائل و مکارم خویش<sup>۲</sup> از جمله می گوید: «مرا دبیری چنان است که خوشنویس<sup>۵</sup> و تندنویس، باریک اندیش، کامکار انگشت و فرزانه سخن ام.

### خط پهلوی

منابع فارسی و عربی به گونه ها یا قلمهایی از خط پهلوی اشاره دارند و معمولاً عدد آنها را به هفت می رسانند. این گونه ها عبارتند از: (۱) دین دبیری،<sup>۶</sup> «خط دین»، در حقیقت خطی ست که از روی حروف پهلوی برای کتابت اوستا ابداع شد (بنگرید به ذیل)؛ (۲) وسپ دبیری، «خط جامع»، که حروف بسیار (دهها یا صدها علامت) برای آن قائل شده اند، لذا می توان آن را مجموعه ای از نشانه های قراردادی غیر الفبایی دانست؛ (۳) گشتگ دبیری ظاهراً همان خط پیوسته ای ست که بر روی مهر و سکه و کتیبه های دوره اخیر ساسانی دیده می شود؛ (۴) نیم گشتگ دبیری احیاناً گونه ای از گشتگ دبیری بوده؛ (۵) راز دبیری را وسیله نگارش مکاتبات سری سلطنتی دانسته اند؛ (۶) نامگ / فروردگ دبیری ظاهراً خط پیوسته ای ست که در نامه نگاری به کار می رفته و نمونه اش را در نامه های نگاشته بر پوست و پاپیروس می یابیم؛ (۷) هام / رم دبیری «خط همگان / مردم»، ظاهراً همان خط پیوسته پهلوی کتابی ست.

چنان که ملاحظه می شود، ماهیت و موارد استعمال همه گونه های مذکور در فوق آشکار نیست و مثلاً وسپ دبیری و نیم گشتگ دبیری و راز دبیری را نمی توان بر هیچ یک از نمونه های موجود خط پهلوی تطبیق داد. قائل شدن عدد اسطوره ای هفت را برای شمارش تعداد گونه ها نیز نمی توان جدی گرفت، خاصه آن که خوارزمی و حمزه اصفهانی هفت قلم دیگر را نیز به عنوان فروغ هام دبیری برشمرده اند.<sup>۸</sup> تنها نتیجه ای که می توان گرفت، این است که انواع مختلف قلم و رسم الخط موضوعی مطرح بوده است و در هر نوشته ای، بسته به نوع آن، سبکی رعایت می شده است.

متأسفانه هیچ سند مکتوبی از منشیان ساسانی به ما نرسیده تا از روی آن بتوان درباره سبک و کیفیت خط داوری کرد. آثار موجود پهلوی کتابی از سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی به بعد به دست اقلیت منزوی زردشتیان یزد و کرمان یا جامعه محدود پارسیان گجرات هند کتابت و رونویسی شده است. این آثار که در استنساخ عموم آنها - مثل نسخه های عادی فارسی - شتابزدگی کاتبان کم مایه و سهل انگار قاعده است، طبعاً چیز زیادی از اسلوب خوشنویسی موبدان و دبیران فرهیخته ساسانی را نمی تواند در خود منعکس کند. با این حال مآثر زیبا شناختی یک خط ساخته و پرداخته مبتنی بر انحنای خوش ترکیب (شبه آنچه که در نمونه های پخته خط نسخ می بینیم) در سیمای رسم الخط برخی از

همین آثار تشخیص ناپذیر نیست.

همین معنی در باب دین دبیری (خط اوستایی) نیز مصداق دارد. این خط را موبدان ساسانی برای ثبت آیات اوستا که به زبانی کهنه و متروک تلاوت می شد، از روی نشانه های خط پهلوی اختراع کردند. اگرچه در رونویسی اکثر نسخه های خطی موجود اوستا که همه از هفت سده اخیر است،<sup>۱</sup> ذوق شایسته ای به کار نرفته، می توان پذیرفت که در روزگار رونق آیین مزدیسنی اصول صریح خطاطی در کتابت اوستا اکیداً رعایت می شده است، زیرا کسانی که با آن همه دقت و حوصله یک نظام سنجیده الفبایی را با پنجاه و اند علامت خطی پی افگندند، به رعایت اسلوب نگارش نیز نباید بی اعتنا بوده باشند. در دو قرن اخیر نشر آثار اوستایی مورد توجه جامعه متمول پارسیان هند و هم خاورشناسان واقع شد و اوستای موجود با حروف چاپی شکیلی به طبع رسید که شاید تا حدودی نماینده نفاست خط اوستای ساسانی و احیای زیبایی ذاتی دین دبیری باشد.

#### خط مانوی

پیش از آن که خط اوستایی در نیمه دوم عهد ساسانی وضع شود، نگارش ادبیات دینی در میان ایرانیان رسم نبود و اوستا سینه به سینه نقل می شد، زیرا گفتار در نزد ایشان تجلی واقعی سخن به شمار می آمد و ارجحی به مراتب والاتر از نوشتار داشت.<sup>۲</sup> آنچه که زردشتیان را به ثبت مقدسات خود واداشت، انتشار ادیان نافذ «صاحب کتاب» بود که ایرانشهر را در تنگنا افکنده بودند: دیانت بودایی از شرق و مسیحیت از غرب و پیروان مانی از هر دو جانب هویت بهدینان را تهدید می کردند.

مانویان خط و کتابت را مبنای انتشار آیین خویش قرار داده بودند. مانی که پرورده فرهنگ کتابت شناس و کتاب آشنای بابل بود، در سده سوم میلادی، برای نگارش تعلیمات خویش به زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه خطی ابداع کرد. این خط پس از انتشار مانویت در آسیای مرکزی وسیله تحریر آثار مانوی به زبان ایرانی سفدی نیز قرار گرفت و تا سده های نخستین هجری در میان مانویان رواج داشت. ویژگی خط مانوی، علاوه بر سهولت خواندن و نوشتن آن (نسبت به خط پهلوی)، در موازین زیباشناختی ای ست که در ابداع آن مراعات شده بود و همین گرایش به خوشنویسی کتب است که مانی را در اذهان آیندگان با سیمای نقاشی چیره دست جلوه گر ساخت.

آثار مانوی که در آغاز سده جاری از ویرانه های طرفان در ترکستان چین کشف شد، جلوه هایی از خوشنویسی زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه و سفدی را به نمایش

می گذارد که گاه با نقاشی گل و گیاه آذین یافته است. خط پیوسته این بر گه های نیم پوسیده باستانی با قلم درشت نوشته شده و آنچه در آن شاخص می نماید، ردیف دندانانهای اکثر حروف است که در تقابل با گردی حلقه سایر حروف قرار می گیرد؛ لیکن این رشته را کششهای افقی عمدی و گاه هم سرافرازی قائم حرف لام از یکنواختی در می آورد.

تشخیص کم و کیف ترکیب و موزونی عناصر خط مانوی البته محتاج مطالعه ای تطبیقی و ذجوانب است. اما مؤید تمایل کاتبان مانوی به خوشنویسی آن است که در نسخه ها صحت املا به کرات قربانی موازین خطاطی شده است؛ برای مثال حروف بدل بی هیچ قاعده املائی به کار رفته (مثلاً قاف به جای کاف) و برای طراز شدن انتهای سطور در حاشیه چپ کاغذ، حرفی را مکرر با از کلمه آخر حذف کرده اند.

#### کتیبه ها

نمود دیگری از خوشنویسی ایرانیان باستان را در سنگنوشته ها می یابیم. کتیبه های پارسی و فارسی میانه نخستین پادشاهان ساسانی نمونه های کهنه ای از سبکهای پهلوی به نمایش می گذارد. به خلاف پهلوی کتابی که پیوسته است، حروف کتیبه ها جدا از هم نوشته شده و تمایز صوری میان حروف نیز بیشتر است. گفتنی آن که کیفیت خط کتیبه ها برابر نیست؛ حسن کتابت در برخی جلوه ای نمایان دارد، حال آن که برخی دیگر خالی از هر گونه ذوق و ظرافتی کنده شده است.

سرانجام باید از خط میخی فارسی باستان یاد کرد که نخستین واسطه نگارش یک زبان ایرانی است. این خط در کتیبه های سنگی و فلزی هخامنشی از عهد داریوش بزرگ تا اردشیر سوم (۵۲۱ تا ۳۳۸ ق م) به کار رفته است. کتیبه بیستون نخستین و مفصل ترین این کتیبه هاست که مطابق عرف آن روزگار به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و اکدی، هر یک با خط میخی خاص خود، نگاشته شده است.

اگرچه نشانه های همه این خطها از عناصری به شکل میخ یا زاویه تشکیل شده، خط میخی فارسی باستان از خطوط میخی دیگر در شکل ظاهری متمایز می شود. تفاوت در آن است که در خط میخی فارسی باستان اولاً عناصر یکدیگر را قطع نمی کنند و متمایز در کنار هم قرار می گیرند؛ ثانیاً میخها قائم یا افقی اند و میخ مورب به علامت «واژه جداکن» منحصر است؛ ثالثاً در هر نشانه بیش از پنج عنصر مصرف نشده است؛ رابعاً تعداد نشانه های خطی در حدود چهل است، حال آن که خطوط میخی اکدی و عیلامی هر یک

صدها نشانه دارند. همین تفاوتهاست که کتیبه های فارسی باستان را از شلوغی و هرج و مرج و ابهام نوشته های بین النهرین در می آورد، و به ظاهر آن سادگی و استحکامی می دهد که در نظر هر بیننده ای قابل تشخیص است.

خط میخی فارسی باستان از سبک هنر سنگ تراشی هخامنشی جدا نیست و همان انگیزه ها را دنبال می کند. همان صلابت و وقاری که در چهره سربازان و تکرار نقشها می بینیم، در خط نیز بازتاب یافته. آن لحن آمرانه ای که در هر ساحه ای از هنر هخامنشی هست، خط میخی کتیبه ها نیز القاء می کند. زاویه های تیز و اندازه های حساب شده گوه های میخی بیانگر گفتار سنجیده و فرمانهای بی چون و چرایبی ست که خط فارسی باستان را وسیله ثبت خود قرار داده بود.<sup>۱۲</sup>

مقوله زیباشناختی خط میخی فارسی باستان را نه تنها در بررسی هنر هخامنشی، بلکه در حل مسائل تاریخ خط نیز می توان مطرح کرد. درباره زمان اختراع خط فارسی باستان آرای متفاوتی بیان شده<sup>۱۳</sup> که طرح آن خارج از موضوع این گفتار است. لیکن غالب صاحب نظران اختراع خط میخی فارسی باستان را به دست دبیران آرامی دربار هخامنشی و نتیجه اراده داریوش بزرگ می دانند. ساختمان خط فارسی باستان خصیصه ای منحصر به فرد دارد که در نظامهای خطی میخی بین النهرینی دیده نمی شود؛<sup>۱۴</sup> بدین معنی که خط فارسی باستان اگرچه در شکل «میخی» ست، یعنی علائم آن از عناصری شبیه به میخ شکل گرفته، اما دارای ساختمانی الفبایی (یا الفبایی-هجایی) ست. این ساختمان باید از خط الفبایی آرامی اقتباس شده باشد که در زمانی که پارسیان به نگارش زبان خود آغاز کردند، قرنهای بود که به منزله یک خط آسان و فراگیر رقبای میخی را از صحنه فعال تاریخ بیرون رانده بود و یک تاز میدان ارتباطات کتبی به شمار می آمد. همین خط آرامی ست که وسیله کتابت همه زبانهای آسیای غربی، از جمله زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه، قرار گرفت.

در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می شود که چرا هخامنشیان خط ساخته و پرداخته و رایج آرامی را در نگارش زبان مادری خود به کار نگرفتند و به خطی متوسل شدند که در ساختمان از خط آرامی الهام می گرفت و در شکل به خطوط میخی اکدی و عیلامی نظر داشت؟ پاسخ این پرسش را در وسیله و انگیزه ابداع خط میخی فارسی باستان باید جست و جو کرد. وسیله اختراع این خط دبیران آرامی دستگاه هخامنشی (و سایر حکومتهای خاورمیانه باستان) بودند که طبعاً ساختمان خط زبان خویش را الگوی وضع خط جدید قرار دادند. اما چنانچه فرمان ابداع خط را از داریوش بدانیم، ناچار باید اعمال سلیقه وی را در چگونگی شکل ظاهری خط نیز بپذیریم. داریوش اگرچه خواندن و نوشتن

نمی دانست و در مقام یک فرمانروای ایرانی دنیای باستان طبعاً اعتنایی به جزئیات حرفه ای صنف دبیران نداشت، ولی تردیدی نیست که کتیبه ها به صلاحدید و فرمان او طرح و اجرا می شد. این که نمونه های فراوان کتیبه نگاری پادشاهان آشوری و بابلی و اورارتویی و جز آن در بین النهرین و فلات ایران سرمشق داریوش در بیستون و دیگر سنگنوشته ها قرار گرفته، از مقایسه مضامین و تصاویر کتیبه ها قابل اثبات است. در حقیقت هیچ کتیبه غیر میخی وجود نداشت که داریوش آن را نمونه کتیبه های خود قرار دهد. پیشنهاد احتمالی دبیران حکومتی دایر بر تحریر زبان فارسی باستان با خط آرامی نیز شقی است که به علت ناسازگاری با ذائقه قدرت پسند داریوش - که بالطبع نقض سنن کتیبه نگاری جهانگیران سلف را نمی پسندید - یکسره کنار نهاده شده بود. از این گذشته، شکل های منحی حروف آرامی هرگاه به جای پوست و پاپیروس بر سنگ یا فلز کنده می شد، در زیبایی و صلابت نسبت به نشانه های میخی عقب می ماند.

پس از داریوش، خط میخی فارسی باستان وسیله کتابت چند کتیبه نسبتاً کوتاه خشیارشا قرار گرفت و سپس جز با قدرت فزاینده ای به وسیله شاهان دیگر هخامنشی استعمال نشد. کاربرد این خط سترون به همین یادگار نویسی تفنن آمیز پادشاهان، آن هم در کنار ترجمه های اکدی و عیلامی، محدود بود و احياناً جز چند کاتب آرامی کسی خواندن و نوشتن آن را نمی دانست. در بازرگانی و مکاتبات دولتی از زبان و خط آرامی و در ثبت اسناد از عیلامی استفاده می شد. خلاصه آن که، خط میخی فارسی باستان - درست مانند هنر هخامنشی - هم ظهوری ناگهانی و خلق الساعه داشت، و هم سبک آن در طول نزدیک به دو قرن بالنسبه بی تغییر ماند و با انقراض سلسله هخامنشی پاک متروک و از صحنه تاریخ ناپدید شد. تا سده نوزدهم که خاورشناسان گره از راز زبان فارسی باستان گشودند، کسی از محتوای کتیبه های میخی خبر نداشت. رهگذرانی که در طی قرن ها از کنار سنگنوشته ها می گذشتند چندی با تحسین و تعجب به این نشانه های خاموش اما جسور و نافذ می نگریستند و افسانه های شگفت از این نقوش باستانی در چنبر خیال خود می پروردند.

بنیاد دانشنامه ایرانیکا، نیویورک

#### حواشی:

- ۱- ویر = فهم، ادراک، هوش (فرهنگ معین).
- ۲- شاهنامه، ج ۷، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۷۳ تا ۱۷۴.
- ۳- دبیری (که نتیجه دانش اندوزی در کودکی ست) در صدر هنرهای ریدک قرار می گیرد و پس از آن سواری و

جنگاری و نوازندگی و دانستن نجوم و بازی شطرنج و نرد می آید.

4- *Pahlavi Texts Contained in the Codex MK*, ed. J. M. Jamasp-Asana, 2 vols.,

Bombay, 1897-1913, p. 27, par. 10.

beautiful handwriting (خوب نیگ) متن پهلوی را

۵- زنده یاد دکتر احمد تفضلی

A. Tafazzoli, "Dabîr," *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London-Costa Mesa, 1982-, vol. 6, pp. 534-37.

۶- A. Tafazzoli, "Dabîre, Dabîri," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 6, pp. 540-41

۷- در زبان فارسی میانه (پهلوی) *dibirih* هم به معنای «دبیری» (منسوب به دبیر) و هم «خط» (با رسم الخط) است. این لفظ هرگاه در معنای «خط» مطرح بوده، در زبان فارسی دری به سه صورت ظاهر شده است: (۱) دبیری؛ (۲) دبیره (با هاء ملفوظ)؛ (۳) دبیره (با هاء غیر ملفوظ). تحول آوایی طی شده از پهلوی به فارسی در صورت نخست عادی و در صورتهای دوم و سوم نامتعارف است. نک: Tafazzoli، همان مقاله؛ علی اشرف صادقی، «تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی»، *مجله زبانشناسی*، ۱/۷ (۱۳۶۹)، ص ۸۱ تا ۸۸.

۸- فروع هفتگانه هام دبیره عبارت است از: داد دبیره (در امور قضایی)، شهر همار دبیره (امور حسابداری (آمار) کشور)، کده همار دبیره (امور حسابداری دربار)، گنج همار دبیره (امور حسابداری خزانه)، آهر همار دبیره (امور حسابداری آخور سلطنتی)، آتش همار دبیره (امور حسابداری آتشکده)، روانگان [همار] دبیره (امور حسابداری موقوفات). نک: *Tafazzoli, "Dabîr," ibid.*

چنین مطلبی نیز بسی دور از ذهن است که برای هر حرفه ای خطی وجود داشته است. ممکن است سخن از شیوه های حسابداری در اداره های دولتی ساسانی در میان باشد. یا این که کلاً خطی رخ داده و این عناوین همان مناصب ساسانی (داد دبیر، شهر آمار دبیر، جز آن) باشد که با تبدیل لفظ «دبیر» به «دبیره» همچون گونه های خطی تلفی شده است.

۹- قدیمترین نسخه خطی اوستا از ۱۲۸۸ م است. در باره خط اوستایی نک: K. Hoffmann, "The Avestan Script," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 3, pp. 47-51.

۱۰- احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۹، ۶۱، ۷۱.

۱۱- به جز شش نشانه معنی نگاری که در برخی کتیبه ها استعمال شده.

۱۲- خط میخی فارسی باستان، جز سنگنوشته ها، در الواح زرین و سیمین نیز به کار رفته است. اما باید گفت که بازسازی آن استواری و ظرافتی که در علامت منقور بر سنگ دیده می شود، از عهده فلزگران برنیامده است.

۱۳- در این باره نک: M.N. Dandamaev and V. G. Lukonin, *The Culture and Social*

*Institutions of Ancient Iran*, Cambridge, 1989, pp. 272-321, 373-79; I. M. Diakonoff, "The Origin of the Old Persian Writing System," in M. Boyce and I. Gershevitch, eds., *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 98-124.

۱۴- خط میخی زبان اکدی (ودو گویش آن بابلی و آشوری) حاصل تکامل دو سه هزار ساله خطی ست که ابتدا به صورت تصویرنگار در سومر اختراع شد و مراحل تطور شکل و ساختمان خود را پسود تا به خطی بسیار پیچیده با صداها علامت تبدیل شد که نمادهای تصویرنگار (pictogram) و معنی نگار (logogram) و شناسه ای آن در حاشیه رشد فزاینده آوانگار (phonogram) های هجایی باقی ماندند. خط میخی عیلامی نیز از خط سومری سرچشمه گرفت و مراحل دگردیسی ویژه ای را طی کرد.